

## تبیین مبتنی بر تجربه باطنی قرآن از وحی یا شعور مرموز محمد

تفسیر سوره الضحی (بخش اول)

**مقدمه:** بدون هیچ شکی اگر آیات اول سوره علق و مدثر و مزمل را نخستین آیاتی بدانیم که در شب بعثت پیامبر بر محمد نازل شده است آیات کامل دو سوره الضحی و انشراح آیاتی بعدی هستند که بعد از آیات فوق بر محمد نازل شده است اما آنچه در یک نگاه اجمالی به مضمون آیات دو سوره الضحی و انشراح مسلم میشود اینکه آیات این دو سوره اگرچه از نظر زمانی بعد از آیات اول سه سوره علق و مدثر و مزمل بر پیامبر نازل شده است ولی بطور مسلم می توان گفت که نزول آیات دو سوره الضحی و انشراح با فاصله زمانی آن آیات بر محمد نازل شده است بطوریکه محمد از این فاصله ایجاد شده بشدت در هراس افتاده بوده است و دنبال علت موضوع از درون خود می گشته است که نکند بعثت مسائل وجودی خودش باعث قطع وحی گردیده است که همین موضوع نشان دهنده سنخیت و ماهیت موضوع وحی می باشد .

**مبانی اولیه شکل گیری سه نوع اسلام دگم - انطباقی - تطبیقی:** یکی از موضوعاتی که باعث شکل گیری سه نوع اسلام دگماتیسیم و انطباقی و تطبیقی پس از مرگ محمد در تاریخ اسلام شده است همین برداشت متفاوت از سنخیت وحی می باشد که در تفسیر سه سوره علق - مدثر - مزمل ذکرش رفت و اگر بخواهیم در اینجا بصورت اجمالی به آن بپردازیم اینکه آنچه که قبلاً گفتیم در باب سنخیت وحی و محمد سه نوع برداشت متفاوت در تاریخ اسلام بعد از محمد مطرح شده است که عبارتند از:

1. **نگرش دگماتیسیم به مکانیزم وحی:** که مطابق این نگرش وحی بصورت یک بسته توسط جبریل از بیرون بعنوان واسطه مستقیماً از خدا گرفته شده است و بصورت امانت تحویل محمد گردیده است و بنابراین مطابق این نگرش کل وحی صورت سند نخورده خداوند می باشد که محمد هیچ دخالتی در تکوین و تشکیل و رشد و تکامل آن نداشته است فقط بصورت یک بلند گو آنچه از جبریل گرفته تکرار کرده است ریشه پیدایش اسلام دگماتیسیم در شیعه و سنی بعد از پیامبر از این نگاه به مکانیزم وحی می باشد. مطابق این نگرش ما به هیچ وجه نمی توانیم به وحی و کتاب محمد بعنوان یک اثر پویا که دارای دینامیسم است معتقد شویم یا اینکه وحی محمد را اجتهاد پذیر یا تکامل پذیر یا تغییر پذیر بدانیم که حاصل آن نگرش ارتدوکسی پیدا کردن به این کتاب و وحی و دین و اسلام میشود که در تحلیل نهائی سر انجामी جز جانشین شدن معارف اسلامی بجای کتاب و قرآن وحی نخواهد داشت آنچه که دیدیم بطور مشخص این اپیدمی از قرن دوم هجری بجان وحی و کتاب و اسلام افتاد و کتاب محمد و محتوای وحی محمد را در عصر عباسیان بخصوص و بویژه در دوره مامون جای خود را با پیدایش تمدن و فرهنگ اسلامی به معارف اسلامی داد و اسلام و محتوای وحی محمد یا بصورت فقه مجرد و مکانیکی درآمد یا بصورت کلام و فلسفه و ... مادیت پیدا کرد که حاصل همه اینها آنچه که عباسیان می خواستند دپولیزه کردن اسلام و وحی و توده های مسلمان بود و رشد سرطانی بخشیدن به معارف فرهنگی اسلامی مثل فقه و کلام و فلسفه بود اینچنین نگرشی به وحی دستگاه وجود را بصورت دستگاه مکانیکی ارسطویی تبیین می کند که طبق آن خداوند و ملائکه و انسان بصورت یک مجموعه مستقل از هم برپایه یک نظام اتوکراسی حرکت می کنند البته رابطه همه این اجزاء ثلاثه صورت اکلتیویته و جدا از هم می باشد.

2. **نگرش انطباقی به مکانیزم وحی:** که مطابق این نگرش راه انبیاء که برپایه وحی استوار می باشد با راه بشر که بر پایه علم و تجربه می باشد بکلی از هم مجزاست ولی هر دو در یک مسیر حرکت می کنند و بهم میرسند لذا بر پایه این تبیین برای اینکه راه انبیا را بهتر بشناسیم باید آنرا بر راه بشر منطبق کنیم و مانند تخت مهمانسرای ملانصرالدین هر که پایش بزرگتر از آن تخت باشد پایش را ببریم و هر که پایش کوچکتر از تخت ملا باشد باید مانند ملا آنچه پایش را بکشیم که قدش منطبق به سایز تخت گردد در این دیدگاه وحی محمد یک مقوله تاریخی انسانی می باشد که مثل هر پدیده دیگر انسانی - تاریخی دیگر باید با آن برخورد کنیم که آنهم عبارت است " آپ تو دیت " کردن محتوای تاریخی این دستاوردها جهت جلوگیری از نابودی آن می باشد که شکل و مکانیزم " آپ تو دیت " کردن آن منطبق کردن وحی بر عقلانیت بشر در هر زمان و مکانی می باشد مثلاً اگر در یک زمانی عقلانیت بشر در فلسفه ارسطو مادیت پیدا می کند ما باید اسلام و محتوای وحی بر پایه فلسفه ارسطو تبیین کنیم آنچه که کار فلاسفه ما از قرن دوم تا کنون چنین بوده است و اگر درمانی عقلانیت بشر در عرفان عرفا مادیت پیدا می کند ما باید اسلام و وحی را بر پایه عرفان عرفا تبیین کنیم و اگر در زمانی عقلانیت بشر در علوم تجربی و سیانس مادیت پیدا کرد ما باید وحی و قرآن را بر پایه آن تبیین

نمائیم. اینجا استکه اگر می بینیم زمانی تمامی اصول و فروع حتی عبادات و فقه اسلام مثل باد و باران و طهارت و خلقت انسان و ... سعی میشود بر پایه علم سیانس و تجربی تبیین گردد و زمانی دیگر سعی میشود تمامی این مسائل بر پایه عرفان حافظ و مولانا و ... تبیین گردد همه معلول همین نگرش انطباقی به وحی و قرآن می باشد.

3. **نگرش تطبیقی به مکانیزم وحی:** مطابق این نظریه وحی یک امر یکطرفه آنچنانکه اسلام دگم و اسلام انطباقی به آن اعتقاد داشت نمی باشد بلکه بلعکس بصورت یک پدیده دو طرفه بین خداوند و محمد می باشد که آنچنانکه اقبال لاهوری می گوید توسط مکانیزم تجربه باطنی یا اکسپرینس درونی هم شرایط تکوین و هم مکانیزم دست یابی آن در محمد تحقق پیدا کرده است آنچنانکه مولانا در این رابطه در دفتر اول مثنوی می گوید :

انبیا را در درون هم نغمه است / طالبان را زان حیات بی بها است  
نشوند آن نغمها را گوش حس / کز ستمها گوش حس باشد نجس  
نغمهای اندرون اولیا / اولاً گوید که ای اجزای لا  
هین زلای نفی سرها بر زنید / این خیال و وهم یکسو افکنید  
ای همه پوسیده در کون و فساد / جان باقیاتان نروئید و نزاد  
گر بگویم شمه ای زان زخمها / جانها سر بر زند از دخمها  
گوش را نزدیک کن کان دور نیست / لیک نقل آن بتو دستور نیست  
هین که اسرافیل وقتند اولیا / مرده را زایشان حیات است و نما  
جانهای مرده اندر گور تن / برجهد زاوازشان اندر کفن  
گوید این آواز زاواها جداست / زنده کردن کار او از خداست  
ما بمریدیم و بکلی کاستیم / بانگ حق آمد همه بر خاستیم  
بانگ حق اندر حجاب و بی حجب / آن دهد کو داد مریم را زجیب  
ای فناتان نیست کرده زیر پوست / باز گردید از عدم زاواز دوست  
مطلق آن آواز خود از شه بود / گرچه از حلقوم عبدالله بود  
گفته او را من زبان و چشم تو / من حواس و من رضا و خشم تو  
رو که بی یسمع و بی بیصر توئی / سر توئی چه جای صاحب سر توئی

**قبض و بسط روحی محمد:** بنا براین آنچه از نگاه اجمالی به سوره الضحی مشخص میگردد اینکه محمد فکر میکرد که جریان فاصله افتادن در نزول وحی بر او یک بحران وجودی او می باشد آنچنانکه مولانا دلیل فاصله دو ساله بین دفتر اول و دفتر دوم مثنوی در پایان دفتر اول چنین تبیین می کند:

ای دریغا لقمه دو خورده شد - دیده فکرت از این آلوده شد  
سخت خاک آلود می آید سخن - آب تیره شد سر چه بند کن  
تا خدایش باز صاف خوش کند - آنکه تیره کرد هم صافش کند

و در همین رابطه بود که در مقدمه دفتر دوم که پس از دو سال سکوت مولانا دو باره جوشش درونی مولانا بثمر می نشیند موضوع فوق را چنین ادامه میدهد:

مدتی این مثنوی تاخیر شد - مهلتی بایست تا خون شیر شد  
تا نزاید بخت تو فرزند نو - خون نگردد شیر شیرین خوش شنو  
افت این در هوی و شهوتست - ورنه اینجا شربت اندر شربتست  
چشم بند آن جهان حلق و دهان - این دهان بر بند تا بینی عیان

لذا در همین راستا محمد هم مانند مولانا فکر میکرد که علت فاصله افتادن در وحی مشکلات نفسانی بوده است که خود مسبب آن می باشد و همین قضاوت باعث گردید که محمد دچار خود زنی در برابر خداوند گردد اینجا بود که نخست آیات سوره الضحی بر محمد نازل گردید و بعد آیات سوره انشراح بنابراین آنچه که باید بعنوان پیش فرض در رابطه با این دو سوره باید در نظر داشته باشیم عبارت است از:

1. دو سوره الضحی و انشراح پشت سر هم بر محمد نازل گردیده است بطوریکه بسیاری از مفسرین معتقدند این

دو سوره كلا يك سوره بوده است نه دو سوره.

2. دو سوره فوق مکی می باشند که در اوایل بعثت محمد پس از نزول آیات اول سه سوره علق و مدثر و مزمل بر محمد نازل شده است.
3. موضوع هر دو سوره مشترک می باشد و آن مخاطب قرار دادند شخصیت خود محمد می باشد.

وَالضُّحَىٰ - وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ - مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ - وَاللَّخْرَةَ حَيْرَ لَكَ مِنَ الْأُولَىٰ - وَالسُّوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ - أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ - وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ - وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ - فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ - وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ - وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

قسم به سرآغاز روز - قسم به سر آغاز شب - ( که ما برعکس آنچه که تو فکر می کنی ) نه تو را به خود واگذار کرده ایم و نه بر تو خشم نموده ایم - آینده از آن تو است - در آینده آنچنان بر تو بباریم که تو از ما راضی شوی - ( آنچنانکه در گذشته بر تو باریدیم ) - در یتیمی پناهت دادیم - در گمراهی هدایتت کردیم - در فقر بی نیازت کردیم - ( حال آنچه ما با تو کردیم تو عینا با خلق ما بکن ) یتیمان جامعه را تسلیم خود مکن - نیازمندان جامعه را از خود دور مکن و با این عمل نعمتهای ما را خبر کن.

1. سوره با دو قسم شروع میشود و مخاطبش را هم خود محمد می باشد.
2. سوره نشان دهنده آن می باشد که محمد در حال بحران روحی بسر می برد.
3. بحران روحی محمد اضطراب آینده رسالتش می باشد همان اضطرابی که موسی در شروع رسالتش به آن گرفتار شد و لذا از پروردگارش خواست : قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَأَخْلِلْ عُقْدَةَ مَنِّ لُسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي - وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي - هَارُونَ - خدایا ( در انجام رسالتم ) سعه صدر بمن بده - آسان کن بر من سختیهای راه - زبانم را باز کن - تا دعوت مرا مردم فهم کنند و از اهل من - هارون برادرم را پشتیبان من قرار بده ( سوره طه - آیات 25 تا 30 )
4. با عنایت به اینکه سوره بعد از آیات اول سه سوره علق و مدثر و مزمل نازل شده است لذا محمد در آن آیات عظمت و سختیهای رسالتش را درک می کند که مشروح جهت گیری دوگانه رسالتش در عرصه اجتماعی و خود سازی فردی در تفسیر دو سوره مدثر و مزمل مطرح کردیم.
5. از مضمون آیات بر می آید که مهمترین اضطراب محمد احساس تنهایی و بخود واگذار شدن از طرف پروردگار بود.
6. دلیل اینکه چنین احساسی به محمد دست داده بود این بود که در مدت زمان اندک پس از بعثت جهت شروع رسالتش پیوسته دنبال دیگران و دیگری بود تا رسالتش را آغاز کند در صورتیکه آنچنانکه در تفسیر سوره مزمل گفته شد شرط پایداری حرکت و رسالت بر رهبر و پیشتاز تکیه بر خود است با خود سازی و تا زمانیکه مدیر و رهبر استقلال نفس در رهبری و مدیریت نداشته باشد آن حرکت به شکست منتهی میشود.
7. پس محتوای این دو سوره الضحی و انشراح ادامه سوره مزمل است نه سوره مدثر، چرا که در سوره مدثر رسالت اجتماعی حرکت محمد مشخص گردید و برای انجام تمهیدات آن رسالت اجتماعی اعلام شده در سوره مدثر بود که سوره مزمل نازل گردید و موضوع سوره مزمل خودسازی محمد جهت آماده کردن خود برای رسالت اجتماعی بود و نزول این دو سوره بلا فاصله بعد از سوره مزمل نشان میدهد که برنامه های اعلام شده برای خودسازی محمد در سوره مزمل کامل نبوده و روح محمد هنوز نیازمند به بازسازی و تقویت انرژی دارد.
8. اگرچه موضوع هر سه سوره مزمل و الضحی و انشراح مشترک می باشد و آن خود سازی شخص محمد می باشد ولی محتوای برنامه خود سازی در سه سوره متفاوت می باشد در سوره مزمل آنچنانکه گذشت برنامه خود سازی بر دو پایه عبادت و مبارزه قرار داشت البته عبادت محمد با ما تفاوت داشت قرآن موضوع عبادت محمد در سوره مزمل دعا و نماز و ... اعلام نمی کند بلکه تنها بذکر خواندن قرآن بصورت شمرده نه تند در نیمه شب بسنده می کند و آنرا برای اعتلای نفسانی محمد بسنده می داند دعا و نماز بعد از اعتلای محمد از محمد ریزش کرد محمد با دعا و نماز به مقام محمدی نرسید بلکه با مراقبه و تخلیه و تحلیه و تفکر در وجود به آن مقام رسید و پس از بعثت هم خدای محمد باز تنها نسخه قرآن شمرده قرآن در دل شب برای محمد تجویز می کند.
9. برنامه خود سازی در سوره الضحی عبارت است:

- a. ایجاد خوشبینی و امید در محمد به آینده.
- b. ایجاد اعتماد در محمد به نزول وحی در بستر پراتیک رسالتش.
- c. بازنگری محمد به گذشته اش جهت بازشناسی خودش و باز سازی من حقیقی اش در بستر نجات از خودهای کاذبی که وجود من حقیقی او را محاصره کرده بود.

